

روح القدس و کار او  
درس ۸: فیض عام  
دکتر آر. سی. اسپرول

حالا در درس الهیات نظام‌مند به بخش کاملاً جدیدی می‌رسیم که زیرمجموعه‌ی الهیات هست که بهشت نجات‌شناسی می‌گیم. حالا این کلمه ممکنه برای خیلی از افراد ناشناس باشه. این یک کلمه‌ی متداول و روزانه نیست که در کلیسا به کار بره، اما کلمه‌ی خیلی مهمی هست، چون شامل مطالبی مربوط به نجات ماست.

کلمه‌ی "نجات‌شناسی" برگرفته از کلمه‌ی یونانی "سُتسو" یا "سُتزوما" هست، که یک فعل در یونانی عهدجدید به معنای "نجات یافتن" هست و حالت اسمی این فعل یعنی "نجات دهنده"، کلمه‌ی "سوتر" هست. پس ما نجات‌شناسی رو داریم که برگرفته از اینه. فقط به‌طور گذرا بگم که وقتی کتاب مقدس درباره‌ی نجات صحبت می‌کنه، بیش از یک شکل در این باره صحبت می‌کنه.

ما عادت کردیم که از اصطلاح "نجات" یا نجات یافتن، در حالت غایی‌اش یعنی فدیة شدن توسط خدا، وارد رابطه‌ی نجات بخش شدن با او که تا ابد ادامه خواهد یافت، استفاده کنیم. اما در کتاب مقدس، برای این که خدا کسی رو نجات بده، می‌تونه معانی مختلف و متعددی داشته باشه. کلمه‌ی "نجات یافتن" به هر نجاتی از موقعیت جدی و وحشتناک یا از شرایط فلاکت بار اشاره می‌کنه. اگر شما از بیماری کُشنده احیا شدید، شما نجات یافتید. اگر از اسارت در جنگ رهایی یافتید، نجات یافتید. هر رهایی از فلاکت، از لحاظ کتاب مقدس یک نجاته و در ادامه به دلیل اهمیتش خواهیم پرداخت. اما جنبه نهایی نجات هم هست که از این لحاظ، فلاکت بزرگی که ما از اون نجات یافتیم، از جانب خداست.

یعنی ما از رویارویی با خشم خدا در روز داوری نجات یافتیم و از این خشمی که فرو میریزه، رهایی یافتیم، پس خدا هم نجات دهنده ماست و هم کسی هست که ما از اون نجات یافتیم. اما حالا در زمینه‌ی نجات‌شناسی، که مسائل نجات رو در مرکز توجه‌مون قرار می‌دیم و مطالعه می‌کنیم (مخصوصاً در الهیات اصلاحات)، مفهوم فیض هست.

من یادمه وقتی در هلند دانشجوی فوق لیسانس بودم، استادم دکتر برکوفر، یک بار این مشاهده رو انجام داد که جوهره الهیات، فیضه و جوهره اخلاقیات، شکرگزاری. و او ارتباط بین این دو رو دید، که از ابتدا تا انتها، نجات از خداونده و چیزی نیست که ما به دست بیاریم یا لایقش باشیم، بلکه به رایگان از رحمت و محبت خدا عطا شده.

اما وقتی درباره‌ی فیض صحبت می‌کنیم، اولین چیزی که در نظر داریم، فرق بین فیض و عدالت. عدالت به دست میاد یا شایسته‌ی اونیم یا بر اساس معیارهایی به شخص داده میشه. و معمولاً وقتی به عدالت فکر می‌کنیم، به معیار اعمال فکر می‌کنیم. و وقتی پولس درباره‌ی نجات ما می‌نویسه، به وضوح میگه اگه با اعمالمون نجات

می‌یافتیم، در این صورت نجات ما از فیض نمی‌بود. اما چون از فیضه، این نشون دهنده‌ی اینه که از اعمال نیست. اما عدالت مربوط به مطابقت با نوعی معیار شایستگی یا به دست آوردن هست.

من از لحاظ مقایسه می‌گم که فیض چیزی هست که لایقش نیستیم، شایستگی اون رو نداریم، اون رو به دست نمی‌اریم، چیزیه که خدا به رایگان میده. او هرگز ملزم یا مجبور نیست که انجام بده. ما سخنان خدا به موسی رو به یاد می‌اریم که توسط پولس در رومیان نقل قول شده که در اون خدا گفت: "رحم خواهم فرمود بر هر که رحم کنم."

این فیض همیشه امتیاز الهی هست و هرگز یک درخواست نیست، و خیلی مهمه که این رو درک کنیم، چون بارها فکر می‌کنیم که خدا چیزی رو به ما بدهکاره. و اگه او واقعاً نیکوست، باید زندگی بهتر یا چیزهای دیگه به ما می‌داد. لحظه‌ای که فکر کنیم خدا چیزی رو به ما بدهکاره، یادتون باشه که اگه فکر کنید این بدهی هست، شما دیگه به فیض فکر نمی‌کنید.

شما به عدالت فکر می‌کنید. چون فیض هرگز بدهی نیست. و حتی اگه خدا خشنوده که نسبت به این شخص فیاض باشه و این فیض رو از شخصی دیگه دریغ کنه، این هم‌چنان فیض نسبت به این شخصه، چون خدا نسبت به این شخص فیض داره، به این معنا نیست که در نتیجه مجبوره که این فیض رو به کس دیگه‌ای هم بده، چون ما این جا درباره‌ی الزام صحبت نمی‌کنیم، درباره‌ی عدالت صحبت نمی‌کنیم، بلکه درباره‌ی رحمت و فیض حاکم صحبت می‌کنیم.

پس تعریف کلاسیک فیض، لطفی هست که شایسته‌اش نیستیم یا به دست نمی‌اریم. این زمانی هست که خدا با لطف با ما رفتار می‌کنه، به طریقی که ما با شایستگی خودمون که درباره‌ی فیض صحبت می‌کنیم، هیچ ادعایی نسبت به اون نداریم. حالا در الهیات و درس‌مون درباره‌ی آموزه‌های فیض، اولین تمایزی که باید در این بخش قائل بشیم (یادتون باشه که این ویژگی برجسته‌ی یک الهیدانه که همیشه تمایز قائل بشه)، اولین تمایز در این جا در رابطه با فیض، تمایز مهمی هست و بین چیزی هست که فیض عام و فیض خاص می‌نامیم.

فیض عام و فیض خاص. فیض عام به این دلیل عام نامیده شده که تقریباً جهانی هست. این به فیضی اشاره می‌کنه که خدا به همه‌ی انسان‌ها بدون تبعیض عطا می‌کنه. رحمت و مهربانی که به نوع بشر عطا می‌کنه، متمایز از فیض خاص فدیّه هست که خدا به نجات یافتگان میده.

پس فیض عام، فیض خداست که همه‌ی ما به‌طور گسترده تجربه می‌کنیم. مثلاً وقتی کتاب مقدس درباره‌ی مشیت الهی صحبت می‌کنه، می‌گه باران بر عادلان و ظالمان می‌باره. حالا یک لحظه به این فکر کنید. چه قدر برامون مهمه که به‌طور مرتب و در دوره‌های خاص، باران داشته باشیم تا به عنوان انسان زنده بمونیم؟

محصولی که پرورش میدیم، به باران وابسته هست. من هرگز فراموش نمی‌کنم که وقتی در فلوریدا مشکل خشکسالی داشتیم، این منجر به آتش سوزی گشوده شد و کل بخش تخلیه شد- هر کسی در این بخش باید اونجا رو خالی می‌کرد.

و یادمه که ما نزدیک این آتش‌ها زندگی می‌کردیم و مردم برای بارش باران دعا می‌کردند و یک روز که من در زمین گلف در اتاق ناهارخوری بودم که یک دفعه جمعیتی از زمین گلف با داد و فریاد و هورا اومدند و کاملاً خیس شده بودند، چون رگبار زده بود و این چیزیه که من هرگز در زندگی در زمین گلف ندیدم که گلف بازها با شروع بارندگی هورا بکشند!

معمولاً اون‌ها همگی غر می‌زنن و زیر لب یک چیزایی میگن، اگر مجبور بشن به خاطر طوفان زمین گلف رو ترک کنند، اما در این شرایط، خشکسالی خیلی شدید بود و همه هورا می‌کشیدند. خُب، باران چیزی هست که ما قدرش رو نمی‌دونیم، اما کتاب مقدس می‌گه خدا بارانش رو بر عادلان و ظالمان می‌باره. ممکنه شما در یک شهر، دو کشاورز داشته باشید. شاید یکی وقف شده و متعهد به امور خدا باشه. دیگری کاملاً غیرمذهبی و تا حد ممکن بت پرست باشه. هر دو برای محصولاتشون به باران نیاز دارند و خدا با نیکویی‌اش، زمین رو آبیاری می‌کنه، پس هر دو از این بارش نفع می‌برند. نه به خاطر این که اون رو به دست آوردند.

هیچ کدوم از اون‌ها واقعاً لایق بارون نیستند که محصولاتشون رو پرورش بده، بلکه خدا باران می‌باره و بر عادلان و ظالمان می‌باره. همان‌طور که جمله‌ی کلیشه‌ای قدیمی می‌گه که باران بر برادران عادل و برادران ظالم می‌باره. مشکل اینه که برادران ظالم معمولاً چتر برادران عادل رو در اختیار دارند.

اما به هرحال، فیض عام به مهربانی و مزایا و لطفی اشاره می‌کنه که خدا آزادانه بر مردم می‌ریزه، خواه اون‌ها ایماندار باشند یا نباشند. اما ما این‌جا فقط درباره‌ی باران صحبت نمی‌کنیم. ما درباره‌ی لطف زیادی صحبت می‌کنیم که انسان‌هایی که با خدا از طریق فدیهِ شخصی مشارکت ندارند، از اون بهره‌مند میشن. و ما می‌بینیم این چیزهایی که خدا عطا می‌کنه، هدیه‌ی حیات و سلامتی و امنیت و نظم و همه‌ی این چیزهایی که برای بقا نیاز داریم، کاری هست که خدا انجام میده تا خلقتش رو حفظ کنه. خدا از زمان سقوط انسان، کاملاً کل نسل بشر رو نابود نکرد، بلکه نسل بشر رو حتی تا امروز حفظ کرد.

و ما در تاریخ، پیشرفتی رو صرفاً بر تأثیر فیض خدا بر استاندارد زندگی انسان‌ها دیدیم. من می‌دونم که همه در این دنیا از استاندارد یکسانی برای زندگی بهره‌مند نمیشن. همه در آمریکا از زندگی استاندارد برخوردار نیستند و قطعاً استاندارد اولیه‌ی زندگی در آمریکا خیلی بالاتر از بخش‌های دیگه‌ی دنیاست که مردم در فقر مفرط و محرومیت شدید زندگی می‌کنند.

به هر حال، حتی در این مناطق، انتظارات و کیفیت زندگی، معمولاً به طرز مهمی بهتر از بخش‌های عمده‌ی مناطق پرجمعیت دنیا در قرن‌های گذشته هست. پس زندگی با پیشرفت تاریخ، آسان‌تر و بهتر شده. و مهم‌ترین چیزی که بهبود زندگی و بهبود شرایط زندگی رو برانگیخته (که بسیاری صرفاً اون رو به علم یا تحصیل امور دنیوی نسبت میدن)، ما باید به تأثیر کلیسای مسیحی بر دنیا در دو هزار سال گذشته نگاه کنیم.

شما متوجه می‌شید که جنبش پرورشگاه در تاریخ، به‌طور عمده توسط جماعت مسیحی تهییج و ساخته شد. جنبش بیمارستان، جنبش تحصیلی قرون اولیه توسط کلیسا تحریک و تهییج شد و حتی پیشرفت علم به طریق‌های بسیار توسط مسیحیانی تهییج شد که معتقد بودند که مسئولند زمین رو شخم بزنند و کشت کنند و حفظ کنند و ناظران خوبی برای این سیاره باشند که خدا به ما ارزانی کرده.

پس اگه ما تاریخ تأثیر کلیسای مسیحی رو بر شریعت، اخلاقیات، رحمت، تحصیلات و همه‌ی این حوزه‌های مختلف نشون بدیم، می‌بینیم که نسبتاً برعکس کسانی که تأثیر مذهب بر دنیا رو تقبیح می‌کنند، در واقع کیفیت کلی زندگی در این سیاره، به‌طور گسترده با تأثیر مسیحیت بهبود یافته.

چرا این‌طوره؟ یکی از دلایلش اینه که کلیسا و مسیحی همیشه فراخوانده شده که از مسیح سرمشق بگیره، همون‌طور که مسیح از خدا سرمشق می‌گیره. و ما به عنوان مسیحیانی که زندگی مسیحی داریم، فراخوانده شدیم که از خدا سرمشق بگیریم. این مفهوم آفریده شدن به صورت خداست.

و اگه فیض عام و رفاه کلی نسل بشر مربوط به خداست، مسئولیت ما چیه؟ ما هم فراخوانده شدیم که نگران رفاه کلی نسل بشر باشیم. در واقع، عیسی می‌گه اگه همسایه‌ی شما (یا حتی در این مورد، دشمن شما) برهنه است، به او لباس بپوشونید، اگه گرسنه هست، غذا بدید و اگه تشنه هست، نوشیدنی بدید، اگه در زندانه، برید و ملاقاتش کنید، اگه بیمار، به او خدمت کنید.

و می‌بینیم که عیسی در خدمتش (مثلاً در داستان سامری نیکو)، اولیتی رو نشون می‌ده که عیسی به کلیساش داده که نه تنها نسبت به عالم فیض خاص بشارت توجه کنند، بلکه متوجه رفاه کلی نوع بشر هم باشن. یعقوب به ما در مورد جوهره‌ی ایمان راستین چی می‌گه، تفقد از یتیمان و بیوه زنان هست.

حالا، من این نکته رو با یک دلیل توضیح میدم. این که طلاق عجیبی در صد سال گذشته در جماعت مسیحی اتفاق افتاده. یک بحران در قرن ۱۹ با ورود الهیات لیبرال قرن ۱۹ اتفاق افتاد، که به‌طور عمده جوانب مافوق طبیعی ایمان مسیحی رو رد کرد و تولد از باکره، رستاخیز، کفار، الوهیت مسیح و غیره رو انکار کرد.

و اون‌ها به این دلیل دچار بحران شدند که اساساً مسیحیت تاریخی رو رد کردند، ولی پول زیادی داشتند که در شغل‌ها و ساختمان‌ها و برنامه‌ها و مؤسسات کلیسایی در همه جا سرمایه گذاری شده بود، پس برای این که از دیدگاه اجتماعی کامیاب باشند، باید برنامه‌ی کاری جدیدی رو برای کلیسا تنظیم می‌کردند.

خُب، اون‌ها گفتند که ما برنامه‌ی کاری داریم و این در مورد کمک به بشریت هست و این دستگیری از مستمندان و اون‌ها بر مراقبت از برنامه‌ی کار اجتماعی به بهای بشارت تأکید کردند. و مسیحیان ارتدکس می‌گفتند: "یک لحظه صبر کنید! کلیسا هنوز در مورد سؤالات مافوق طبیعی برای مصالحه‌ی شخصی هست و ما باید تقریباً تلاش‌ها را برای بشارت دو برابر کنیم تا از انکاری که طرف لیبرال‌ها به طرفمون میاد، جلوگیری کنیم."

و این شقاق غیرطبیعی در جایی اتفاق افتاد که کلیساهای بشارتی گفتند: "آه، خدمات اجتماعی، توجه اجتماعی، توجه به رفاه کلی نوع بشر، این به موضوع لیبرال، این یک برنامه‌ی کاری لیبرال، درحالی که توجه به جان‌ها و نجات شخصی، دغدغه واقعی کلیساست." اگر مسیح این رو می‌شنید، می‌گفت: "لعنت بر خانه‌ی هر دوی شما."

چون کلیسا نه تنها برای خدمت فیض خاص فراخوانده شده، بلکه برای خدمت فیض عام هم فراخوانده شده. و این یعنی ما به عنوان مسیحی باید نگران فقر باشیم، نگران گرسنگی باشیم، نگران افرادی باشیم که درگیر نیازهای اولیه‌ی زندگی، هم‌چون خانه و لباس هستند و در این مصیبت به اون‌ها کمک کنیم.

من یادمه که وقتی بیماری مُسری ایدز برای اولین بار شروع شد و شنیدم کسانی که ادعا می‌کردند مسیحی هستند، می‌گفتند برای قربانیان ایدز کاری نخواهند کرد.

و من گفتم: "چرا این رو می‌گید؟" و اون‌ها گفتند: "خُب، چون ایدز به خاطر سبک زندگی شرارت آمیز و گناه آلود و از طریق مواد مخدر یا عمل همجنس‌گرایی و غیره منتقل شده و ما نمی‌تونیم از اون حمایت کنیم." و من گفتم: "یک لحظه صبر کنید! اگه کسی رو ببینید که بیمار و در چاله‌ی مرگ فرو رفته، از او نمی‌پرسید که چه‌طوری افتاده توی این چاله. محبت مسیح باید شما را مقید کنه که اون‌ها رو از این چاله بیرون بکشید و هر کاری که می‌تونید انجام بدید، و داستان سامری نیکو تماماً درباره‌ی همینیه."

این‌طور نیست که همه واجد شرایط خدمت شدن یا دریافت رحمت خدا باشند. من واجد شرایط نیستم. اگه کسی که ایدز گرفته، واجد شرایط نیست که رحمت کلیسا رو دریافت کنه، پس من هم واجد شرایط نیستم. و شما هم نیستید. چون همه‌ی ما مزایای این رحمت رو بر اساس فیض دریافت می‌کنیم.

و مخصوصاً ما که چیزی رو دریافت کردیم که می‌تونیم فیض غیرعام یا فیض خاص بنامیم، باید آخرین کسی در دنیا باشیم که از رحمتی که به‌طور عام به انسان‌ها عطا شده، اجتناب کنیم. حالا، نکته‌ی دیگه‌ای که می‌خوام مطرح کنم، نکته‌ی مشاجره‌ی بزرگ در کلیسای مسیحیه.

چه زمانی یک مسیحی می‌تونه دست به دست یا شونه به شونه با بت پرستان یا مذاهب مخالف یا حتی مذاهب مرتد بایسته؟ فرانسیس شیفر گفت که وقتی به موضوع فیض عام می‌رسیم، مسیحی باید با انواع انسان‌هایی که مسیحی نیستند، هم‌رزم بشه.

شما برای حقوق طفل متولد نشده تظاهرات می‌کنید. قبل از این که برای سقط جنین تظاهرات کنید، آیا کارت عضویت شخصی رو که در کنارتون ایستاده، چک می‌کنید؟ این مسأله‌ی فیض عامه و من در کنار کسی که به معنویت عصر نو اعتقاد داره، می‌ایستم. در کنار پرستندگان دیوها می‌ایستم، اگه مجبور بشم، اگه اون‌ها نگران رفاه کلی طفل متولد نشده هستند، من شانه به شانه‌ی این افراد در این تظاهرات عمومی می‌ایستم.

چون این عرصه‌ی فیض عامه که ما به‌طور عام باید کمک کنیم و از مردم حمایت کنیم. حالا، اگه این جلسه‌ی پرستش، آیا می‌خوام با اعضای آیین شیطانی، شانه به شانه بایستم؟ آیا من شانه به شانه در یک جلسه‌ی پرستشی یا صبحانه‌ی دعا با مسلمان‌ها می‌ایستم؟ نه. من نمی‌تونم این کار رو بکنم، چون این قلمروی فیض خاصه.

پس ما باید فرق بین این دو رو درک کنیم. نکته‌ی آخر، چون زمانمون داره تموم میشه. مربوط به محبت خداست. ما در رومیان می‌شنویم که (در رومیان ۹)، پولس این مشاهده رو انجام میده (که ما بیشتر در جلسه‌ی بعدی مون بررسی خواهیم کرد) "یعقوب را دوست داشتم، اما عیسو را دشمن."

حالا، این متن هر مفهومی که داره، هر چه قدر که مشکل ساز باشه، معلومه که از جهتی یعقوب طوری دوست داشته شده که عیسو دوست داشته نشده. پس این با مفهوم معروف ما که خدا همه رو دوست داره و همه رو بدون قید و شرط دوست داره، چه ارتباطی داره.

حُب، او همه رو بدون قید و شرط دوست نداره، اما این جا دوباره بین محبت خیر خواهانه‌ی خدا و محبتش از روی خوشنودی خودش تمایز قائل میشیم.

حالا، این کلمه از قالب قدیمی‌تر همین کلمه گرفته شده. امروزه وقتی می‌گیم یک نفر از خودش خشنوده، یعنی از خود راضیه، می‌دونید، او واقعاً خودش رو برتر میدونه و به نوعی متکبره. این جا منظور این نیست. محبت نیک خواهانه، مربوط به مهربانی کلی خدا و توجه او به سلامت کلی موجودات انسانی هست.

از این لحاظ، میشه گفت خدا همه رو دوست داره، از لحاظی که ما صحبت می‌کنیم، او کاری می‌کنه که آفتاب بر همه بتابه. او هدیه‌ی هوا و نَفَس و حیات و ماده‌ی غذایی رو بدون تبعیض به همه میده.

محبت از روی خشنودی خودش مربوط به محبت فدیة دهنده‌ی اوست. محبتی که عمدتاً بر پسر محبوبش، مسیح تمرکز کرده و به سوی کسانی جاری میشه که در مسیح هستند. خدا محبت خاصی نسبت به فدیة شدگان داره، محبتی که نسبت بقیه‌ی دنیا نداره. و این بخش دیگه‌ای از فرق بین فیض عام خدا و فیض خاص خداست، چون یک شگفتی در کتاب مقدس درباره‌ی محبت خاص خدا هست که ما در نجات تجربه می‌کنیم.